

Moral Luck and Responsibility on Michael JhZimmerman's View

Zahra Khazaei¹⁻, Fatemeh Tamaddonfard²

1. Professor of Philosophy, Department of Philosophy, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

2. Ph.d, of Ethics, Department, of Ethics, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

Abstract

The present paper analyzes and evaluates Michael J. Zimmermann's view on the relationship between moral luck and moral responsibility. In moral philosophy, this relationship is considered from conceptual and subjective aspects. Conceptually, in moral luck, eeeeees moral judgments about each other are based on involuntary and chancy actions while the moral responsibility of these judgments are based on free actions. Moral luck, concerning its subject, faces a problem that involves old discussions about the conflict between determinism and free will and moral responsibility that goes beyond that problem. By accepting freedom as having volition and desire in action and initiating a difference between the degree and scope of moral responsibility, Zimmermann, a well-known philosopher, denies moral luck and defends moral responsibility. He also claims to have solved the problems of moral luck and moral responsibility. This paper, after exploring the meaning and relationship between responsibility and moral luck, explains Zimmerman's view on moral responsibility, freedom, and rejection of moral luck. Ultimately, an assessment of this view will show that, despite Zimmerman's innovations, his extremism in defending moral responsibility has made it difficult to accept his view.

Key words: "Michael J. Zimmerman", "Moral luck", "Moral Responsibility", "Free Will".

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شانس و مسئولیت اخلاقی در نگاه مایکل جی. زیمرمن

زهرا خزاعی^{۱*}، فاطمه تمدن فرد^۲

۱. استاد فلسفه، گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران

z-khazaei@qom.ac.ir

۲. دکتری فلسفه اخلاق، گروه اخلاق، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران

tamaddonfard@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر به تحلیل و ارزیابی دیدگاه مایکل جی. زیمرمن درباره رابطه شانس اخلاقی و مسئولیت اخلاقی می‌پردازد. این رابطه در فلسفه اخلاق از دو جنبه مفهومی و موضوعی مطرح می‌شود. به لحاظ مفهومی، شانس اخلاقی، قضاوت اخلاقی انسان‌ها درباره یکدیگر را مبتنی بر اعمال غیراختیاری و شانسی دانسته است؛ درحالی‌که مسئولیت اخلاقی، این قضاوت را مبتنی بر اعمال مختارانه می‌داند؛ اما به لحاظ موضوعی، بحث شانس اخلاقی با معضلی روبه‌روست که مشکل دیرینه تعارض جبرگرایی با اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی را فرامی‌گیرد و فراتر از آن نیز می‌رود. زیمرمن از فیلسوفان بنام و نادری است که با پذیرش اختیار در معنای داشتن اراده و خواست در عمل و ابتکار اختلاف بین درجه و دامنه مسئولیت اخلاقی، شانس اخلاقی را انکار و از مسئولیت اخلاقی دفاع می‌کند. او همچنین مدعی است که دو معضل شانس اخلاقی و مسئولیت اخلاقی را حل کرده است. این پژوهش، پس از اشاره به معنا و رابطه مسئولیت و شانس اخلاقی، دیدگاه زیمرمن را درباره مسئولیت اخلاقی و اختیار و نفی شانس اخلاقی توضیح می‌دهد. در نهایت، ارزیابی این دیدگاه نشان خواهد داد که با وجود نوآوری‌های زیمرمن، افراط او در دفاع از مسئولیت اخلاقی، پذیرفتن دیدگاه وی را دشوار کرده است.

واژگان کلیدی: مایکل جی. زیمرمن، شانس اخلاقی، مسئولیت اخلاقی، اختیار یا اراده آزاد.

۱- مقدمه

«یک فرد می‌تواند مسئول باشد بی‌آنکه برای چیزی مسئول باشد» (Zimmerman, 2002: 558).

از جمله ویژگی‌های زندگی ما این است که یکدیگر را به سبب رفتارمان تحسین و تقبیح می‌کنیم، مجازات و پاداش می‌دهیم و در قبال اعمالمان به داوری درباره‌ی شأن اخلاقی یکدیگر می‌پردازیم. اینجاست که آتش نزاع بین دو عامل مؤثر در عمل، یعنی شانس و اختیار روشن می‌شود و سعی می‌کنیم آنجا که به نفعمان است، تا حد توان، عامل شانس را در رابطه با عملمان پررنگ کنیم؛ اما به راستی تا چه حد و تا کجا درست عمل می‌کنیم؟ ما کجای زندگی خود قرار داریم و شانس کجای زندگی ما؟

دفاع از اختیار و مسئولیت اخلاقی که همواره در طول تاریخ تفکر بشر با موضوعاتی مانند جبرگرایی، تقدیرگرایی، علم و اراده‌ی پیشین خداوند و... مشکلات و درگیری‌های زیادی داشته است، از این جهت ضروری است که هرگونه ضعف و سستی در اثبات آن می‌تواند تمام ابعاد زندگی بشر را متأثر کند و مهم‌تر از همه، موجب رواج فساد اخلاقی شود.

امروزه شانس اخلاقی و مسئولیت اخلاقی به عنوان دو مفهوم متعارض و متنازع با هم و دو موضوع بسیار مهم، گسترده و مسئله‌ساز در فلسفه‌ی اخلاق مطرح شده است. منشأ این تعارض مفهومی آن است که شانس اخلاقی مؤید غیراختیاری و شانسی بودن اعمال بشر و برعکس مسئولیت اخلاقی مؤید اختیاری بودن آنهاست؛ اما به لحاظ موضوع، سابقه‌ی بحث مسئولیت اخلاقی به پیش از سقراط می‌رسد و مبحث شانس اخلاقی مربوط به عصر حاضر است و تعارض مسئولیت اخلاقی با جبرگرایی را در بر می‌گیرد و فراتر از آن نیز می‌رود.

اصطلاح شانس اخلاقی را برای نخستین بار در سال ۱۹۷۶، برنارد ویلیامز با انتشار مقاله‌ای به همین نام وارد فلسفه‌ی اخلاق کرد. ویلیامز در این مسیر چندان خوش ندرخشید؛ اما بلافاصله نهال شانس اخلاقی با تلاش‌های تامس نیگل رشد یافت و پرورانه شد؛ به گونه‌ای که امروزه شانس اخلاقی، ایده‌ی نیگل محسوب می‌شود.

منظور از شانس، عامل خارج از کنترل بشر، اما مؤثر در اعمال و امور زندگی او (Williams, 1976: 117; Nagel, 1976: 138-140) و شانس اخلاقی به معنای قضاوت کردن درباره‌ی شأن^۱ اخلاقی فاعل براساس اعمال شانسی اوست (Nagel, 1976: 138-140).

نیگل شانس اخلاقی را در چهار نوع شانس اخلاقی پیامدی^۲، مقوم^۳، موقعیتی^۴، و علی^۵ مطرح می‌کند:

شانس اخلاقی پیامدی، قضاوت درباره‌ی شأن اخلاقی فاعل براساس عملی است که در تحقق خارجی و از کار درآمدن آن، عوامل خارج از کنترل فاعل دخالت داشته‌اند. برای مثال، دو فرد مست را در نظر بگیرید که هر دو اقدام به رانندگی می‌کنند. راننده‌ی اول در مسیر خود با عابری مواجه و مرتکب قتل وی می‌شود؛ در حالی که راننده‌ی دوم قتلی انجام نمی‌دهد؛ چون عابری در مسیر او قرار نگرفته است. پدیدارشدن یا نشدن عابر در مسیر اتومبیل، عاملی است که خارج از کنترل هر دو راننده بوده است؛ اما مردم بدون توجه به این نکته، راننده‌ی اول را برخلاف راننده‌ی دوم قاتل می‌دانند و به لحاظ اخلاقی بیشتر از راننده‌ی دوم سرزنش می‌کنند.

¹ status

² resultant

³ constitutive

⁴ situational or circumstantial

⁵ causal

به‌باور نیگل، ما به‌طور شهودی بر این باوریم که نمی‌توان فردی را به‌لحاظ اخلاقی، مسئول عملی بدانیم که خارج از کنترل و اختیار او بوده است (Nagel, 1976: 138). یعنی او را به‌سبب آن عمل تحسین و یا سرزنش کنیم (Eshleman, 2014)؛ اما در زندگی عملی خود شاهد پدیده‌ای خلاف این هستیم. ما بدون توجه به تأثیر عوامل خارج از کنترل در اعمالمان (عوامل شانس) یکدیگر را قضاوت اخلاقی می‌کنیم و فاعل خوش‌شانس را بهتر از بدشانس می‌دانیم؛ بنابراین، واقعیت زندگی ما شانس اخلاقی است؛ نه مسئولیت اخلاقی (Nagel, 1976: 138-139).

رهیافت فلاسفه در مواجهه با معضل شانس اخلاقی، در سه عنوان انکار شانس اخلاقی، پذیرش شانس اخلاقی و انسجام‌نداشتن خلاصه می‌شود که عمدتاً در قالب رویکردهای کانتی و ارسطویی و گاه به‌طور تلفیقی یعنی کانتی-ارسطویی و یا نشان‌دادن عدم‌اختلاف بین کانت و ارسطو مطرح می‌شود. ارسطو ضمن اینکه عوامل غیرارادی را در سعادت‌مندی و فضیلت‌مندی انسان مؤثر می‌داند، در عین حال، انسان را معاف از قضاوت اخلاقی تصور نمی‌کند؛ از این‌رو، وی متهم به طرفداری از شانس اخلاقی است (ارسطو، ۱۳۹۱: ۶۹؛ خزاعی و تمدن، ۱۳۹۴: ۶۷؛ Annas, 1993: 376-377).

از طرف دیگر، کانت که هر عملی را که از سر اراده نیک انجام شود، صرف‌نظر از اینکه به چه پیامدی منتهی شود، فعلی اخلاقی می‌داند (کانت، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۳) و هر فاعل عاقل را مستعد فاعل اخلاقی بودن می‌پندارد، به مخالفت با شانس اخلاقی متهم است.

شانس اخلاقی مقوم، قضاوت درباره فاعل براساس عملی است که حاصل طبیعت و سرشتی است که وی با آن متولد شده است. فردی طبیعتاً خونسرد است و به‌ندرت عصبانی می‌شود؛ اما فرد دیگری طبیعتاً عصبی است. داشتن چنین طبیعت‌هایی خارج از کنترل هر دو بوده است؛ با وجود این، مردم فرد عصبی را به‌لحاظ اخلاقی بیشتر از فرد خونسرد سرزنش می‌کنند.

شانس اخلاقی موقعیتی، قضاوت درباره شأن اخلاقی فاعل براساس عملی است که تحت تأثیر نوع موقعیت و آزمون‌ها است که وی با آن مواجه شده است. افرادی که در رژیم ستمگر زندگی می‌کنند، این فرصت را دارند که علیه آن رژیم قیام کنند و پیروز و قهرمان شوند و یا اینکه شکست بخورند؛ اما مردم کشورهای دیگر که در چنین موقعیتی نیستند، فرصتی برای قهرمانی و شکست نیز ندارند و داشتن این فرصت هم عاملی است که خارج از کنترل همه است. با وجود این، مردم قیام‌کنندگانی را که پیروز شوند، برخلاف مردم سایر کشورها تحسین و در صورت شکست هم سرزنش می‌کنند.

شانس اخلاقی علی، قضاوت درباره شأن اخلاقی فاعل مبتنی بر عملی است که حاصل تأثیر عوامل پیشینی فاعل -اعم از وراثت، محیط، و...- است. این نوع شانس، ناظر به همان نزاع قدیمی جبرگرایی و مسئولیت اخلاقی است (Nagel, 1993: 60-66) مطابق با جبرگرایی انسان محصول وراثت، عوامل محیطی و... و اعمال وی نیز ناشی از این عوامل است؛ بنابراین، انسان فاقد اختیار و مسئولیت اخلاقی است؛ اما مردم همچنان یکدیگر را به‌سبب اعمالشان قضاوت اخلاقی می‌کنند.

اما معضل و مشکل بحث شانس اخلاقی چیست؟

(۱۹۹۳)، مسئولیت^{۱۲} (۲۰۰۱)، *شانس اخلاقی*: یک طرح نسبی^{۱۳} (۲۰۰۶) از جمله آثار زیمرمن در این زمینه هستند.

۲- در فضایی که تامس نیگل (سرمدمدار بحث شانس اخلاقی)، علاوه بر مشکل دیرینه جبرگرایی و مسئولیت اخلاقی شانس اخلاقی را هم به عنوان معضلی فراگیرتر، در هر جهانی -اعم از جبری و غیرجبری- لاینحل معرفی می‌کند، مایکل جی. زیمرمن از معدود کسانی است که در برابر این موضع، محکم قد برافراشته است و ادعا می‌کند که هم معضل شانس اخلاقی و هم مشکل مسئولیت اخلاقی را حل کرده است.

۳- وی در رد شانس اخلاقی و دفاع از مسئولیت اخلاقی علاوه بر کانت، به هری فرانکفورت تمسک می‌جوید. فرانکفورت، فیلسوف بسیار تأثیرگذار در بحث مسئولیت اخلاقی است؛ بدین جهت که او برای نخستین بار با ابداع مثال‌هایی خاص، نشان داد مسئولیت اخلاقی متوقف بر اختیاری نیست که شرط امکان‌های بدیل برای آن ضروری باشد و به دنبال او جان مارتین فیشر (فیلسوف برجسته دیگر در مسئولیت اخلاقی) از دو کنترل تنظیم‌کننده و کنترل هدایت‌کننده صحبت می‌کند و به تفکیک آنها می‌پردازد. مایکل زیمرمن شاید تنها کسی باشد که این خط‌مشی را تا انکار شانس اخلاقی امتداد می‌دهد.

۴- نکته دیگر این است که زیمرمن صرفاً پیرو کانت و فرانکفورت نیست؛ بلکه با ابتکارات در خورتوجهی، دیدگاهی خاص را به خود اختصاص می‌دهد که از بنیادی‌ترین ابتکارات او، تمایز بین دامنه و درجه مسئولیت است. این تمایز است که او

فلاسفه‌ای مانند استیون سوردللیک^۱ (۱۹۹۳)، درن دامسکی^۲ (۱۹۹۳) و نوسبام^۳ (۱۹۹۳) از مدافعین معاصر شانس اخلاقی هستند.

جودیت جرویس تامسون^۴ (۱۹۹۳)، مایکل جی. زیمرمن^۵ (۱۹۹۳، ۲۰۰۶، ۲۰۰۲)، جودیت آندره^۶ (۱۹۹۳)، برنارد ویلیامز (۱۹۹۳)، هنینگ جنسن^۷ (۱۹۹۳)، نوروین ریچاردز^۸ (۱۹۹۳) با تقریرهای خاص خود از منکرین معاصر شانس اخلاقی محسوب می‌شوند.

نیکولاس رشر^۹ (۱۹۹۳) نیز رهیافت انسجام‌نداشتن را در پیش می‌گیرد. مطابق این رهیافت، پذیرش یا انکار نوع یا انواعی از شانس اخلاقی کاملاً نامنسجم است (Nelkin, 2013).

این پژوهش به بررسی و ارزیابی دیدگاه مایکل جی. زیمرمن درباره شانس و مسئولیت اخلاقی می‌پردازد. اهمیت وی را می‌توان از چند جهت مورد توجه قرار داد:

۱- زیمرمن از جمله فلاسفه اخلاق بنام و نادری است که در زمینه مباحث مهمی مانند شانس اخلاقی و مسئولیت اخلاقی آثار متعددی ارائه کرده و به بررسی هر ۴ نوع شانس اخلاقی و شرایط تحقق مسئولیت اخلاقی پرداخته است؛ به طوری که بسیاری از فلاسفه دیگر به ارائه یک اثر یا دو اثر و بررسی یک نوع از این مباحث اکتفا کرده‌اند. جدی‌گرفتن شانس^{۱۰} (۲۰۰۲)، *شانس و مسئولیت اخلاقی*^{۱۱}

¹ Steven Sverdlik

² Dran Domskey

³ Nussbaum

⁴ Judith Jarvis Thomson

⁵ Michael J. Zimmerman

⁶ Judith Andre

⁷ Henning Jensen

⁸ Norvin Richards

⁹ Nicholas Rescher

¹⁰ Taking Luck Seriously

¹¹ Luck and Moral Responsibility

¹² Responsibility

¹³ Moral Luck: A Partial Map

حال سؤال این است که آیا به‌راستی می‌توان وجود و دخالت عوامل خارج از کنترل در امور زندگی مان را به کلی منکر شویم؟ پاسخ زیمرمن در اینجا چیست؟ باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که پاسخ زیمرمن هم مانند ما منفی است؛ اما آنچه او انکار می‌کند، شانس اخلاقی است؛ نه وجود و دخالت شانس در زندگی ما.

برای رفع پیچیدگی بحث باید گفت درست است که مقوم بحث شانس اخلاقی، اعتقاد به نفوذ خودسرانه شانس در زندگی ماست، اما این صرفاً مبنای اولیه آن است؛ و تمام ماجرا نیست. آنچه معنای شانس اخلاقی را تکمیل می‌کند، اعتقاد به این است که ما بدون در نظر گرفتن تأثیر شانس بر اعمالمان، به قضاوت کردن درباره شأن اخلاقی یکدیگر می‌پردازیم. گویا اصلاً عامل خارج از کنترلی به نام شانس در زندگی ما وجود ندارد؛ بنابراین، آنچه زیمرمن انکار می‌کند، همین بخش قضاوت کردن ما بر اساس شانس است. اینکه چرا و چگونه او این دیدگاه را اتخاذ می‌کند، نکاتی است که در ادامه پژوهش حاضر مشخص خواهد شد. در اینجا به نظر می‌رسد می‌توان دیدگاه زیمرمن درباره رابطه بین شانس اخلاقی و مسئولیت اخلاقی را در قالب استدلال زیر تنظیم کرد:

۱- عوامل خارج از کنترلی به نام شانس در زندگی ما وجود دارد.

۲- در کنار این عوامل خارج از کنترل، هنوز انسان‌ها می‌توانند بر اساس اراده و خواست خود تصمیماتی بگیرند (معنای اختیار در نظر زیمرمن).

۳- انسان‌ها بر اساس تصمیماتی که به خواست خود می‌گیرند، درجه مسئولیت اخلاقی خود را تعیین می‌کنند و تا جایی که بتوانند آن تصمیم را به مرحله

را به این باور می‌رساند: انسان می‌تواند مسئول باشد بی‌آنکه برای چیزی مسئول باشد و رفته‌رفته او را به نتایجی افراطی می‌رساند که بررسی این دیدگاه را برای ما مهم و جذاب می‌سازد.

وی ضمن آنکه موافق با نیگل، حضور عاملی به نام شانس را در زندگی بشر می‌پذیرد، برخلاف نیگل، همه زندگی و اعمال انسان را متأثر از چنین عاملی نمی‌داند. با تعریف اختیار و کنترل در معنای محدود (به تبعیت از هری جی. فرانکفورت)، و توجه به تفاوت بین دامنه و درجه مسئولیت، چهار نوع شانس اخلاقی را بررسی می‌کند. در نهایت، زیمرمن با اعتقاد به حدی از اختیار و مسئولیت اخلاقی برای انسان و با ترسیم سناریوهایی، تنها مواردی استثنایی را در شانس اخلاقی مقوم می‌پذیرد و بقیه انواع شانس اخلاقی را انکار می‌کند.

این پژوهش برای تحلیل و ارزیابی دیدگاه زیمرمن درباره ارتباط شانس و مسئولیت اخلاقی، ابتدا به تبیین نظر زیمرمن درباره مسئولیت اخلاقی و اختیار می‌پردازد و سپس نوآوری او را در بیان تفاوت بین دامنه و درجه مسئولیت بررسی می‌کند. در نهایت با تفصیل نظر او درباره انواع شانس اخلاقی و توضیح انتقادات برخی از مخالفان وی مانند فلندر، نلکین و هارتمن، به این نتیجه می‌رسد که زیمرمن برخلاف ادعای خود، به غیر از شانس اخلاقی پیامدی، در انکار سایر انواع شانس اخلاقی و دفاع از مسئولیت اخلاقی دچار افراط شده است و دیدگاهی غیرقابل قبول ارائه می‌دهد.

۲- شانس و مسئولیت اخلاقی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، زیمرمن در نزاع بین شانس اخلاقی و مسئولیت اخلاقی، مدافع وجود اختیار و مسئولیت اخلاقی در زندگی انسان است.

عمل برسانند، دامنه مسئولیت اخلاقی خود را متفاوت می‌سازند.

۴- بنابراین، آنچه واقعیت زندگی ماست، مسئولیت اخلاقی است و مردم براساس آنچه در کنترل فاعل است، درباره او قضاوت می‌کنند؛ مگر اینکه آنها ناآگاهانه و ناخواسته دچار قضاوت شانس اخلاقی شوند.

برای روشن شدن استدلال زیمرمن در ادامه به توضیح مفاهیم و محتوای مقدمات آن پرداخته می‌شود.

۳- مسئولیت اخلاقی و اختیار به‌عنوان شرط مقوم آن

زیمرمن برای تبیین چیستی مسئولیت اخلاقی^۳ مدنظر خود، دو دیدگاه را درباره مسئولیت اخلاقی از هم تمیز می‌دهد:

۱- دیدگاهی که پیتر استراوسن آن را نگرش‌های واکنشی^۱ می‌نامد. براین اساس، مسئولیت اخلاقی نوعی واکنش و عکس‌العمل مانند انزجار، بخشش، سپاس‌گزاری و... به یک فرد است. زمانی که گفته می‌شود انسان مسئولیت اخلاقی دارد، یعنی متعلق مناسبی برای چنین واکنش‌هایی است.

۲- براساس دیدگاه دوم، فعل متأثر از عوامل و حقایق درونی فاعل است و قضاوت اخلاقی درباره این فعل است که فاعل را سزاوار نگرش‌های واکنشی می‌سازد.

این دیدگاه دوم از اولی دقیق‌تر است؛ چون در اولی مسئولیت اخلاقی با مستعدبودن برای نگرش‌های واکنشی تطبیق دارد؛ اما در دومی مسئولیت اخلاقی با آنچه که فاعل به‌خاطر^۲ آن مستعد چنین نگرش‌هایی است انطباق دارد.

منظور زیمرمن از مسئولیت اخلاقی دیدگاه دوم است (Zimmerman, 2002: 554). نکته دیگری که در مسئولیت اخلاقی زیمرمن باید مدنظر داشت، این است که او مسئولیت اخلاقی را به باورهای فاعل گره می‌زند. به عبارت دیگر، دیدگاه ذهنی برای آن قائل می‌شود؛ نه عینی. یعنی او معتقد است اراده و عمل فاعل باید موافق با باورهای او باشد. اگر فاعل باور دارد که عملی اشتباه است و آن را اراده و انجام داد، او سزاوار سرزنش است؛ ولو اینکه به‌واقع آن عمل درست بوده باشد. همچنین، اگر فاعل باور دارد که عملی درست است و آن را اراده و انجام داد، سزاوار تحسین است؛ ولو اینکه به‌واقع آن عمل اشتباه باشد (Zimmerman, 2006).

بنابر این مقدمات مسئولیت اخلاقی، موضوعی است که بعد از انجام یک عمل مطرح می‌شود و بررسی علل گذشته‌ای را می‌طلبد که به آن عمل منجر شده است (Zimmerman, 2001: 1486). تحسین و سرزنش، قضاوت کردن درباره فعل یک فاعل است که این قضاوت مبنای واکنش در نگرش یا رفتار قوی‌تری (در شکل انزجار و سپاس‌گزاری و...) به فاعل می‌شود. سزاوار سرزنش بودن یک فاعل، یعنی فعل او با اختیار و آگاهی او ناسازگار است و این پایه نگرش‌ها و رفتارهای واکنشی‌ای (مانند خشم و انزجار) به فاعل است. سزاوار تحسین بودن یک فاعل یعنی فعل او با اختیار و آگاهی او هم‌سو است و این پایه نگرش‌ها و رفتارهای واکنشی‌ای (مانند سپاس‌گزاری) به فاعل است (Zimmerman, 2002: 554).

بنابراین، قضاوت درباره هم‌سوبودن یا نبودن فعل با علم و اختیار فاعل، پایه نگرش‌های واکنشی است؛ نه اینکه قضاوت همان نگرش‌های واکنشی و برابر با آن باشد (چنان‌که دیدگاه استراوسن می‌گوید) (Ibid, 2002: 554).

¹ reactive attitudes

² in virtue of

هرچند عمل او و پیامدهایش به دلیل تأثیر عوامل طبیعی و خارج از کنترل بر آنها، در کنترل کامل او نیست، باید گفت او دست کم از کنترل نسبی، کنترل هدایت کننده و غیرمستقیم در عملش برخوردار و به همان میزان به لحاظ اخلاقی مسئول است؛ بنابراین، زیمرمن هم‌راستا با کانت و برخلاف نیگل، معتقد است شانس بر مسئولیت اخلاقی انسان تأثیر نمی‌گذارد. از نظر زیمرمن، علت اینکه مسئولیت اخلاقی از شانس مصون است، اصل کنترل است. براساس اصل کنترل ما نمی‌توانیم برای چیزی که در کنترل ما نبوده است اخلاقاً مسئول باشیم. زیمرمن معتقد است این اصل کنترل را باید دقیق‌تر بیان کنیم: درجه مسئولیت اخلاقی ما نمی‌تواند متأثر از آن چیزی باشد که در کنترل ما نیست. به اعتقاد او حتی فرانکفورت که منکر شرط امکان‌های بدیل است هم این را تصدیق می‌کند. از نظر زیمرمن، بی‌انصافی است که کسی را برای چیزی که در کنترلش نبوده مسئول بدانیم. به بیان وی، کنترل و اختیار معادل یکدیگرند و با مسئولیت اخلاقی رابطه مستقیم دارند. یعنی ما به هر درجه‌ای که از کنترل و اختیار برسیم، به همان اندازه واجد مسئولیت اخلاقی هستیم (Zimmerman, 2006).

چرا اختیار و کنترل برای مسئولیت اخلاقی ضروری و مهم است؟

در مباحث شانس اخلاقی ضرورت کنترل و اختیار برای مسئولیت اخلاقی را در قالب اصلی به نام اصل کنترل بیان می‌کنند که در بالا توضیح داده شد. از نظر زیمرمن، این اصل کنترل که بیان‌گر ضرورت اختیار برای مسئولیت اخلاقی است، یک اصل شهودی است (Zimmerman, 2002: 555). او این مطلب را در مقاله دیگر خود به نام «دوباره آزمودن شانس اخلاقی» با عنوان «حقیقت فراگیرتر» مطرح

زیمرمن کنترل یا اختیار و علم را دو شرط ضروری برای تحقق مسئولیت اخلاقی انسان می‌داند (Zimmerman, 2001: 1487-1491)؛ اما شرطی که در نزاع شانس و مسئولیت اخلاقی، درگیر بحث می‌شود اختیار است؛ پس برای بحث حاضر باید به سراغ تعریف او از اختیار رفت. از نظر زیمرمن، بسیاری از ارزیابی‌های اخلاقی ما درباره فاعل، شرط کنترل را پیش فرض نمی‌گیرد؛ اما مسئولیت اخلاقی، قضاوتی^۱ درباره فاعل است که اختیار و کنترل، پیش فرض آن است (Zimmerman, 2002: 554).

او با تعریفی خاص و نزدیک به فرانکفورت از اختیار، معتقد است هرچند انسان از کنترل نامحدود در زندگی‌اش برخوردار نیست، این بدان معنا نیست که از کنترل در معنایی محدودتر و به همان میزان از مسئولیت اخلاقی نیز بهره‌مند نباشد. از نظر زیمرمن، همین که در معنای خاصی مبدأ عمل در ما وجود داشته باشد، می‌تواند ما را مسئول عملمان سازد. یعنی زمانی می‌گوییم چیزی در کنترل ماست که از روی اراده و خواست و تصمیم ما انجام شده باشد (Zimmerman, 2001: 1490; 1993: 229). این همان معنای کنترل هدایت‌کننده^۱ فرانکفورت است.^۲ این نوع کنترل برخلاف کنترل تنظیم‌کننده^۲، شرط امکان‌های بدیل را در بر نمی‌گیرد؛ اما در پرتو آن فرد صرفاً می‌تواند عملی را انجام دهد؛ حتی اگر نتواند از آن خودداری کند (Zimmerman, 2006).

او معتقد است ما باید بین تمایلات و عمل به آنها و به موازات همین مطلب، باید بین کنترل و مسئولیت اخلاقی برای تمایلات و کنترل و مسئولیت اخلاقی برای اعمالمان تفاوت قائل شویم (Zimmerman, 2002: 555). یک انسان معمولی از کنترل مستقیم یا بی‌واسطه در تصمیم‌گیری‌هایش برخوردار است.

¹ guidance control
² regulative control

به دلیل همکاری عوامل طبیعی با او - که این همکاری و یا همکاری نکردن در کنترل هیچ فاعلی نیست و شانسی است - مسئول روی دادن بسیاری از چیزهاست و دامنه مسئولیت او بسیار گسترده شود (Zimmerman, 2002: 556-559).

سؤال مهم مطرح شده در اینجا این است که مسئولیت اخلاقی به درجه مسئولیت وابسته است یا دامنه مسئولیت یا هر دو؟ از نظر زیمرمن، مسئولیت اخلاقی با شانس بی ارتباط است. پس اگر مسئولیت اخلاقی به دامنه مسئولیت وابسته باشد، چون دامنه مورد مداخله شانس است، با بی ارتباطی شانس با مسئولیت اخلاقی سازگار نیست.

زیمرمن معتقد است چگونگی قضاوت درباره مسئولیت اخلاقی یک فرد، کارکرد درجه مسئولیت است، نه دامنه مسئولیت. یعنی به چگونگی تصمیم، خواست و اراده فاعل وابسته است و در کنترل مستقیم اوست و شانس در آن راه ندارد. تمایز بین درجه و دامنه مسئولیت است که او را به این باور می‌رساند که یک فرد می‌تواند مسئول باشد، بدون آنکه برای چیزی مسئول باشد. یعنی یک فرد تصمیمی گرفته است؛ اما به دلیل همکاری نکردن شرایط و عوامل طبیعی، تصمیم وی عملی نشده است؛ پس اصلاً هیچ چیزی در دامنه مسئولیت او ثبت نشده است. اینکه در دامنه مسئولیت این فرد چیزی ثبت شده یا خیر، تفاوتی در درجه و میزان مسئولیت او ایجاد نمی‌کند؛ چون ماهیت تصمیم او کاملاً مشخص است و اگر عوامل طبیعت با او همکاری کرده بودند، وی تصمیم خود را عملی کرده بود و دامنه مسئولیت او صفر نبود؛ پس به همین دلیل مسئول است؛ اما برای چیزی مسئول نیست؛ چون تصمیم خود را عملی نکرده است و دامنه مسئولیت او صفر است (Ibid).

می‌کند. البته او در آنجا به جای واژه مسئول از واژه «تقصیر» هم در اصل کنترل و هم در حقیقت فراگیرتر استفاده می‌کند:

«اصل کنترل: کسی نمی‌تواند برای چیزی که در کنترلش نیست، مقصر باشد» (Zimmerman, 2015: 137).

«حقیقت فراگیرتر^۱: درجه تقصیر یک فرد مقصر نمی‌تواند متأثر از چیزی که در کنترلش نیست، باشد» (Zimmerman, 2015: 138).

۱-۳- تفاوت بین دامنه و درجه مسئولیت

از ابتکارات زیمرمن در بحث مسئولیت و شانس اخلاقی، بیان درجه و دامنه مسئولیت و تفاوت بین آنهاست. درجه مسئولیت چیزی است که با اراده و خواست فاعل در ارتباط است؛ اما دامنه مسئولیت، با عمل و گستره پیامدهای ناشی از آن اراده و خواست گره می‌خورد. زیمرمن معتقد است یک فاعل عادی که تحت اجبار خاصی نباشد، در خواست، تصمیم و انتخاب خود کنترل مستقیم دارد؛ پس دخالت عوامل طبیعت و خارج از کنترل در وی نیست؛ اما دامنه مسئولیت، چیزی است که در کنترل غیرمستقیم فرد است؛ چون چیزی است که عوامل دیگر طبیعت نیز بر آن تأثیر می‌گذارند؛ به گونه‌ای که عوامل طبیعت می‌توانند دامنه مسئولیت فرد را از صفر تا صد متغیر سازند. یعنی می‌توان فردی را تصور کرد که با وجود آنکه تصمیم خاصی گرفته است، به دلیل همکاری نکردن عوامل طبیعی نتوانسته تصمیم خود را عملی سازد؛ پس مسئول «هیچ چیزی» نیست و دامنه مسئولیت او صفر است. یعنی «انسان می‌تواند مسئول باشد، بدون آنکه برای چیزی مسئول باشد» و می‌توان برعکس، فردی را تصور کرد که با همان تصمیم،

¹ Larger truth

۴- نقض شانس اخلاقی به نفع مسئولیت اخلاقی

با در نظر گرفتن مباحث ذکر شده، بحث شانس اخلاقی زیمرمن مطرح می‌شود. پیش‌تر بیان شد که شانس اخلاقی انکار و مسئولیت اخلاقی را می‌پذیرد. گفتنی است شانس اخلاقی در اینجا هم در همان معنای شانس اخلاقی نیگلی مدنظر است؛ زیمرمن سناریوها و مثال‌هایی را برای بررسی انواع شانس اخلاقی ترتیب می‌دهد که باید به آنها پرداخت:

وی درباره شانس پیامدی می‌گوید فرض کنید تبهکاری به قصد کشتن فردی خاص با اسلحه به سمت هدف خود شلیک می‌کند و فرد مدنظر خود را می‌کشد؛ درحالی‌که تبهکاری دیگر به سمت هدف شلیک می‌کند؛ اما پرنده‌ای ناگهان در مسیر تیر پرواز می‌کند و تیر به آن اصابت می‌کند و به هدف نمی‌خورد. تبهکار اول قاتل محسوب می‌شود و مردم به لحاظ اخلاقی، او را سرزنش می‌کنند؛ اما تبهکار دوم را خیر. طبق شانس اخلاقی، پرواز یک پرنده که عاملی خارج از کنترل هر دو فاعل بوده است، سبب شده که مردم تنها تبهکار اول را قاتل بدانند و او را به شدت سرزنش کنند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که: آیا این تفسیر از این موقعیت که در نوعی شانس اخلاقی بیان شده است، درست و به حق هست یا خیر؟ آیا قضاوت‌های مردم درباره یکدیگر تحت تأثیر اعمال شانسی آنهاست؟

اگر زیمرمن یا هرکس دیگر بخواهد شانس اخلاقی را انکار کند، باید دو نکته را تبیین و اثبات کند:

۱- تبهکاران در عملی که مرتکب شده‌اند، کنترل داشته‌اند.

۲- قضاوت مردم در باره آنها به همان بخش اختیاری عمل آنها مربوط است؛ نه غیراختیاری.

زیمرمن معتقد است در این نوع شانس، شهودا پذیرفتنی است که هر دو فاعل به یک اندازه مسئول‌اند (Zimmerman, 2015: 139). امکان ندارد قضاوت اخلاقی درباره این تبهکاران به یک عامل خارج از کنترل وابسته باشد. اگر بخواهیم تبهکار ناکام و ناموفق را به اندازه تبهکار موفق مسئول و سزاوار سرزنش ندانیم، باید در هیچ حالتی کسی را مقصر ندانیم؛ چون موفقیت همیشه مستلزم همکاری عوامل خارج از کنترل فرد است. او پروسه روی دادن تیراندازی و وقوع مرگ را این‌طور ترسیم می‌کند: فرض کنید a تصمیم به تیراندازی، b توکشدن انگشت، c حرکت ماشه، d شلیک و تیراندازی، e پرواز گلوله، f نفوذ گلوله به بدن قربانی و g مرگ قربانی باشد. بین اینها روابط علی وجود دارد و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، از نظر زیمرمن، فاعل‌ها تنها در انتخاب و تصمیم‌گیری خود، کنترل مستقیم دارند؛ بنابراین، آنها با کنترل در مرحله a، به‌طور غیرمستقیم می‌توانند موجب مراحل دیگر از b تا g شوند؛ اما برای روی دادن b و پیش‌رفتن تا مرحله g، همکاری عوامل دیگر طبیعت که خارج از کنترل فاعل‌اند، ضروری است و به خود فاعل وابسته نیست. تبهکار موفق به دلیل همکاری عوامل دیگر طبیعت تا مرحله g پیش می‌رود؛ اما فاعل ناموفق فقط همکاری عوامل خارج از کنترل را تا مرحله e دارد. یعنی دامنه مسئولیت تبهکار ناموفق کمتر از دامنه تبهکار موفق است و تبهکار موفق برای «چیزهای بیشتری» سرزنش می‌شود؛ نه اینکه خود تبهکار موفق «بیشتر و شدیدتر» سرزنش شود؛ اما چون هر دو تبهکار، تصمیم یکسانی گرفته‌اند و هر دو در آن تصمیم به یک اندازه از کنترل مستقیم برخوردار بوده‌اند و همکاری عوامل طبیعت از مرحله b چیزی است که در کنترل هیچ‌کدام از فاعل‌ها نبوده است، باز به یک

از اینجا به بعد است که دیدگاه زیمرمن پیچیده می‌شود و تمایز بین دامنه و درجه مسئولیت خود را بیشتر نمایان می‌کند. تا آنجا که زیمرمن را به این نتیجه می‌رساند که انسان می‌تواند مسئول باشد، بدون آنکه برای چیزی مسئول باشد. این پیچیدگی و ابهام در موقعیت‌های درونی و شانس اخلاقی علی به اوج خود می‌رسد.

زیمرمن با یک مثال خاص شانس اخلاقی موقعیتی بیرونی را توضیح می‌دهد:

در اینجا فرض کنید همان تبهکار موفق در مثال فوق تصمیم به تیراندازی می‌گیرد؛ یعنی مطابق با مرحله‌بندی بالا، مرحله a تحقق می‌یابد؛ اما به محض آنکه می‌خواهد انگشت خود را به داخل بکشد و مرحله b تحقق یابد، دچار سرفه شدید می‌شود و کار از همان مرحله b متوقف می‌شود. از نظر زیمرمن، چون این فاعل تصمیم خود را گرفته بود و اگر شرایط فراهم می‌شد، با اختیار خود کار را به اتمام رسانده بود، از درجه مسئولیت این فاعل نسبت به تبهکار موفق کاسته نمی‌شود و قضاوت اخلاقی درباره آنها یکسان خواهد بود (باز به این دلیل که قضاوت اخلاقی کارکرد درجه است؛ نه دامنه). ضمن اینکه دامنه فاعل ناموفق در اینجا حتی از دامنه مسئولیت فاعل ناموفق در مورد قبل (در شانس پیامدی) نیز کمتر است تا چه رسد به دامنه مسئولیت تبهکار موفق. دامنه مسئولیت فاعل ناموفق در اینجا صفر است. یعنی او مسئول هیچ چیزی نیست. اینجاست که زیمرمن می‌گوید یک فرد می‌تواند مسئول باشد بدون آنکه برای چیزی مسئول باشد؛ چون ما به غیر از انتخاب‌هایمان، در حوادث دیگر طبیعت دخالتی نداریم؛ پس آنچه مهم است، این است که اگر شرایط اجازه دهد، چه چیزی را آزادانه انتخاب می‌کنیم و انجام می‌دهیم (Zimmerman, 2002: 557-558).

اندازه و درجه، مسئول و سزاوار سرزنش‌اند و قضاوت اخلاقی درباره آنان تفاوت نمی‌کند؛ چون قضاوت اخلاقی کارکرد درجه است؛ نه دامنه. از بعد از مرحله a امکان متوقف‌شدن این پروسه از سوی عوامل خارج از کنترل وجود دارد؛ پس در هر مرحله که قطع شود، درجه مسئولیت فاعل را تخریب نمی‌کند؛ بلکه صرفاً دامنه و گستره مسئولیت فرد را کاهش و یا افزایش می‌دهد (Zimmerman, 2015: 138-142).

ممکن است کسی بگوید تبهکار موفق که مرتکب قتل شده است، به‌رحال کاری بدتر از تبهکار ناموفق انجام داده است: زیمرمن در مقابل می‌گوید چنین ارزیابی‌ای که به ارزیابی عمل مرتبط شده، قضاوت وظیفه‌ای است؛ درحالی‌که بحث ما درباره مسئولیت اخلاقی است و فاعل‌ها در این باره با هم اختلافی ندارند (Zimmerman, 2002: 556).

باز ممکن است کسی بگوید مسئولیت با سزاواری تحسین و سرزنش گره خورده است و واکنش ما در برابر قتل، شدیدتر خواهد بود. از نظر زیمرمن، واکنش شدیدتر ما می‌تواند علل دیگری داشته باشد؛ نه اینکه ناشی از متفاوت‌بودن قضاوت اخلاقی ما درباره آنها باشد (Ibid: 556-557).

در شانس اخلاقی موقعیتی، موقعیت‌هایی است که بدون انتخاب خودمان در آنها قرار گرفته‌ایم و با تأثیر بر رفتار ما، قضاوت اخلاقی درباره ما را نیز متفاوت می‌کنند. زیمرمن این نوع شانس را به دو بخش موقعیت و شرایط بیرونی و موقعیت‌های درونی تقسیم می‌کند. شرایط بیرونی برابر با همان شانس اخلاقی موقعیتی است که مدنظر نیگل است و موقعیت‌های درونی، همان شانس اخلاقی مقوم است. یعنی زیمرمن کمی عناوین بحث را تغییر داده؛ اما موضوع بحث یکی است (Ibid: 557).

فراهم بود، فرد آزادانه چه چیزی را انتخاب می‌کرد؛ بنابراین، حال چه اهمیتی دارد که آیا فرد به امکان بدیل دسترسی داشته است یا خیر. یعنی از نظر او، آن حد از کنترل برای مسئولیت ضرورتی ندارد؛ بنابراین، بحث در این موضوع، چنانکه سال‌ها فلاسفه به آن پرداخته‌اند، بیهوده و بی‌اهمیت است. البته او معتقد است امکان‌های بدیل با دامنه مسئولیت بی‌ارتباط نیستند؛ اما باید توجه داشت که دامنه مسئولیت در قضاوت اخلاقی اهمیتی ندارد (Ibid: 558-559).

نکته زیمرمن در مثال‌های خود این است که زمانی که تنها عامل شانس سبب اختلاف در عمل دو فاعل شده است، نمی‌توان گفت این دو فاعل به لحاظ منشی با هم متفاوت‌اند. حتی در شانس مقوم که دو فاعل به دلیل طبیعت درونی متفاوت، دو عمل متفاوت انجام داده‌اند، نمی‌توان گفت یکی منش بهتری نسبت به دیگری دارد. چه‌بسا اگر دارای طبیعت مدنظر بود، آزادانه اقدام به کشتن آن فرد می‌کرد. در نهایت، زیمرمن به اینجا می‌رسد که به‌طور کلی، هیچ‌کدام از ما نباید خود را نسبت به دیگری بهتر بدانیم؛ چون چه‌بسا ما نیز اگر در شرایط دیگران قرار می‌گرفتیم، همانند آنها عمل می‌کردیم. هرچند این مطلب قطعیت ندارد، یعنی نمی‌توان گفت حتماً مثل آنها رفتار می‌کردیم؛ اما مهم توجه به این نکته است که اینکه ما رفتار بد نداشته باشیم، به‌طور قطع برتری منش ما را اثبات نمی‌کند (Zimmerman, 2015: 145).

زیمرمن در دیدگاه خود تا آنجا پیش می‌رود که بیان می‌کند ما باید در مجازات‌هایمان برای دیگران تجدیدنظر کنیم. وی در کتاب خود با نام *غیر/اخلاقی بودن مجازات*^۱ در فصل چهارم بار دیگر از باب اعتراض به جوامع که چرا مجازات متفاوتی نسبت به این فاعل‌های موفق و ناموفق دارند، به موضوع شانس

اما درباره موقعیت‌های درونی یا شانس اخلاقی مقوم، زیمرمن می‌گوید فرض کنید که در مثال قبل، تیراندازی نکردن به دلیل سرفه شدید نبوده؛ بلکه به دلیل ناشنوایی و یا ترسویی بیش‌ازاندازه فاعل بوده که موجب شده است در مقابل اهانت‌های طرف مقابل خود، اقدام به تیراندازی و کشتن او نکند؛ در صورتی که اگر او شنوا بود و اهانت‌های او را شنیده بود و یا ترسو نبود، دست به چنین اقدامی زده بود. باز به سبب آنکه اگر شرایط و عوامل طبیعت همکاری کرده بود، او با اختیار خود این عمل را انتخاب و انجام داده بود، این فاعل هم به اندازه و درجه همان تبهکار موفق، به لحاظ اخلاقی مسئول است؛ با این تفاوت که او برای هیچ چیزی مسئول نیست؛ در صورتی که تبهکار موفق، برای مرگ یک فرد مسئول است (Zimmerman, 2002: 558).

زیمرمن از بحث خود در موقعیت‌های درونی و بیرونی، برای پاسخ به شانس اخلاقی عدلی استفاده می‌کند که در نگاه نیگل برابر با همان مسئله دیرینه مسئولیت اخلاقی است. براساس شانس اخلاقی علی، مردم به سبب اعمالی که مرتکب می‌شوند، درباره شأن اخلاقی یکدیگر قضاوت می‌کنند؛ در حالی که جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهانی جبری و علت و معلولی است و در چنین جهانی انسان‌ها و اعمالشان نیز جبراً حاصل عوامل پیشینی و گذشته خود هستند. حال چگونه انسان می‌تواند مختار و مسئول باشد. آیا اختیار مستلزم توانایی فاعل برای انجام بدیل نیست؟ اگر هست، چون مسئولیت اخلاقی هم نیازمند اختیار هست، پس هم اختیار و هم مسئولیت اخلاقی با جبرگرایی ناسازگار خواهد بود. زیمرمن در اینجا می‌گوید همان‌طور که در موارد قبل دیده شد، قضاوت اخلاقی با درجه مسئولیت مرتبط می‌شود. در درجه مسئولیت هم مهم این است که اگر شرایط

¹ Immorality of Punishment

در معنای کنترل هدایت‌کننده، رسیدن به این نتیجه افراطی که انسان می‌تواند مسئول باشد، بدون آنکه برای چیزی مسئول باشد و توجیه‌ناپذیر دانستن تحسین، سرزنش و مجازات افراد از مواردی است که اعتراضات زیادی را علیه این دیدگاه برانگیخته و آن را غیرعادی و نامأنوس ساخته است.

در همین راستا، چاد فلندرز، هارتمن، نلکین و... انتقاداتی را مطرح کرده‌اند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

چاد فلندرز می‌گوید زیمرمن به جای دفاع از مسئولیت اخلاقی، ما را دچار شک و تردید در مسئولیت اخلاقی می‌کند. او بیان می‌کند من نمی‌دانم زیمرمن چگونه به این نتیجه می‌رسد که ما نمی‌توانیم از شریرترین فرد در تاریخ مقصرت‌تر باشیم؛ چون براساس نظر او، به دلیل آنکه شانس در همه ابعاد زندگی ما دخالت دارد، هیچ‌کسی سزاوار تحسین یا سرزنش بیشتر نسبت به دیگری نیست. یعنی به‌طور بامعنایی نمی‌توانیم مسئول اعمالمان باشیم و ما را نسبت به مسئولیت دچار شک و تردید می‌کند. از نظر او مجازات هیچ‌کس توجیه‌پذیر نیست؛ درحالی‌که حس مشترک ما می‌گوید مثلاً فردی که با آگاهی از شربودن دزدی، میلیون‌ها پول می‌دزدد؛ حتی اگر دزدی‌نکردن او موجب فقر وی شود، باز مجازات او کاملاً بجاست (Flanders, 2012: 643).

این اعتراض درست به نظر می‌رسد. دیدگاه افراطی زیمرمن سبب فاصله‌گرفتن و انحراف و گمراه‌شدن او از هدفش در حفظ مسئولیت اخلاقی شده است.

اما اعتراضات مهم دیگری هم روبرت جی. هارتمن به زیمرمن وارد کرده است. این ایرادات متوجه همان باور کلیدی زیمرمن در شانس اخلاقی موقعیتی درونی و بیرونی و شانس اخلاقی علی است که ما می‌توانیم مسئول باشیم، بدون اینکه برای

اخلاقی می‌پردازد. گویا او بر آن است که وجود شانس در زندگی انسان‌ها، آنها را از مجازات متفاوت درقبال کارهایشان معاف می‌کند. او در این کتاب نه تنها نارضایتی خود را از وضع موجود جوامع، بلکه از هر مجازات قانونی و حقوقی ابراز می‌کند و آن را غیراخلاقی و توجیه‌نشده می‌داند و خواستار تعدیل آنهاست. او در فصل آخر کتاب خود بیان می‌کند که مجازات بهترین راه برای مقابله با مجرمان نیست. ضررهای اخلاقی مجازات بیشتر از منافع آن است. ما می‌توانیم دیگران را با ترس، از انجام جرم بازداریم؛ اما راه‌های بهتری برای مواجهه با جرم نیز وجود دارد: پرداخت خسارت، آموزش بهتر و خدمات اجتماعی بهتر برای رفع پایه‌های اجتماعی جرم و... به‌لحاظ اخلاقی کمتر ایراد دارند تا اینکه یک نهاد برای اعمال مجازات مجرمان به پا شود (Flanders, 2012: 641-645).

۵- ارزیابی

زیمرمن سعی کرد ضمن اینکه وجود عوامل خارج از کنترل شانس در زندگی ما و تأثیر آنها بر اعمالمان را می‌پذیرد، شانس اخلاقی را انکار کند. یعنی او تلاش می‌کند تا اثبات کند شانس نمی‌تواند در قضاوت اخلاقی ما نسبت به فاعل‌هایی که صرفاً به دلیل دخالت شانس، فعل اخلاقی متفاوتی انجام داده‌اند، تفاوتی ایجاد کند. او نشان می‌دهد ما تا چه حد از کنترل و در نتیجه مسئولیت اخلاقی در اعمالمان برخورداریم؛ اما به نظر می‌رسد همان‌طور که خودش نیز معترف است، در انکار شانس اخلاقی و دفاع از مسئولیت اخلاقی بسیار افراط کرده است (Zimmerman, 2015: 136)؛ ازاین‌رو، دیدگاه زیمرمن محاسنی دارد و تلاش وی در دفاع از مسئولیت اخلاقی قابل‌تقدیر است؛ اما مقدمات و نتایج آن خالی از اشکال نیست. در نظر گرفتن اختیار

به لحاظ کمی بیشتر از جهان‌های واقعی می‌شود و این خلاف شهود ماست (Ibid: 2852).

۳- از نظر هارتمن، دیدگاه زیمرمن سبب می‌شود سزاواری سرزنش معنای خود را از دست بدهد (Ibid: 2853):

فرض کنید کارلوس به قماربازی خیلی علاقه دارد؛ اما فرد بی‌مسئولیت و بی‌دقتی هم نیست و شغل خوبی دارد. باز فرض کنید که همسر کارلوس باتوجه به شناختی که از کارلوس دارد، مطمئن است که اگر در یک جهان ممکن، کارلوس شغل خود را از دست بدهد، این خبر موجب پشیمانی زیاد او می‌شود؛ پس او برای آنکه از این افکار ناراحت‌کننده فاصله بگیرد، سراغ قماربازی می‌رود و بسیاری از سرمایه خود را به خاطر آن از دست می‌دهد و امنیت مالی خانواده‌اش را به خطر می‌اندازد؛ پس همسر او برپایه همین تصورات خود، دست به سرزنش او می‌زند. از نظر هارتمن، دیدگاه زیمرمن چنین نتیجه‌ای را در بر دارد. حال آیا سرزنش یک فرد در جهان واقعی برای تصور آنچه که او آزادانه در شرایط غیرواقعی انجام می‌داد، بجا و پذیرفتنی است؟ (Hartman, 2019: 229-230).

هارتمن در ادامه می‌گوید همچنین سرزنش یک فرد به این دلیل که در جهانی ممکن، اگر شرایط با او همکاری می‌کرد، عمل خاص بدی را انجام می‌داد، نمی‌تواند هیچ پیامی برای فاعل داشته باشد؛ یعنی موجب پشیمانی، تأسف و... او نخواهد شد؛ چون نه نظراً و نه عملاً مرتکب آن شده است:

کارلوس باور دارد که قماربازی یک کار بد اخلاقی است هرچند که به آن میل داشته باشد. بنابراین، نظراً مرتکب اشتباه نشده است. علاوه بر این، در جهان واقعی هم که مرتکب آن نشده است؛ بنابراین، سرزنش همسر کارلوس نسبت به او هیچ

چیزی مسئول باشیم. در این دو نوع شانس، زیمرمن معتقد است دو فاعل موفق و ناموفق به لحاظ منشی، سزاوار سرزنش یکسان هستند؛ چون تنها شانس سبب اختلاف عمل دو فاعل موفق و ناموفق شده است و اگر شرایط همکاری کرده بود، فاعل ناموفق آزادانه همانند فاعل موفق عمل کرده بود. اعتراضات هارتمن از این قرار است:

۱- هارتمن معتقد است کیفیت سزاواری سرزنش و تحسین فاعل‌ها در این دیدگاه، دلالتی خلاف شهود ما دارد. فاعل‌ها در جهان‌های ممکن برای حوادثی سزاوار تحسین و سرزنش هستند که با نوع حوادثی که آنها برای تحسین و سرزنش در جهان واقعی سزاوار تحسین و سرزنش‌اند، بسیار متفاوت است. فرض کنید فرد x اگر عوامل طبیعت با او همکاری می‌کردند، میلیون‌ها نفر را می‌کشت و فرد y اگر در شرایط لازم قرار می‌گرفت، دست به دزدی می‌زد. در نگاه زیمرمن این افراد به اندازه زمانی که آنها در یک جهان واقعی مرتکب چنین اعمالی می‌شدند، سزاوار سرزنش هستند (Hartman, 2016: 2850-2851). از نظر هارتمن به‌طور شهودی پذیرش این مطلب کمی سخت است.

۲- براساس این دیدگاه، کمیت اعمال آزادی که برای آن فرد سرزنش می‌شود، بی‌شمار و خلاف عقل سلیم و شهود ماست. باتوجه به این دیدگاه، درباره هر فاعلی فرض می‌شود که اگر در یک شرایط خاص قرار می‌گرفت، چه کاری را آزادانه انجام می‌داد. چون می‌توان بی‌شمار از این شرایط را در نظر گرفت و جهان‌های ممکن زیادی را فرض کرد؛ به‌طوری‌که میزان این شرایط غیرواقعی و جهان‌های ممکن، از شرایط و جهان‌های واقعی‌ای که در آن فاعل واقعا عملی را مرتکب می‌شود، بیشتر است، در نتیجه سزاواری تحسین و سرزنش او در جهان‌های ممکن

پیام و فایده‌ای برای کارلوس ندارد و او را دچار پشیمانی و... نخواهد کرد (Hartman, 2016: 2854-2855).

نلکین نیز در مقاله *شانس اخلاقی خود می‌گوید* این ادعای زیمرمن را کاملاً اشتباه می‌داند (نلکین، ۱۳۹۳: ۴۶)؛ اما در این زمینه استدلال خاصی ارائه نمی‌کند.

مطالعه اعتراضات نشان می‌دهد جمله و باور کلیدی زیمرمن - یعنی ما می‌توانیم مسئول باشیم؛ بدون آنکه... محور اعتراضات شده است. زیمرمن در مقاله خود با عنوان *دوباره/آزمودن شانس اخلاقی* بار دیگر دیدگاه خود را توضیح می‌دهد و به این اعتراض و اعتراضات دیگر پاسخ می‌دهد:

او می‌گوید یک اعتراض به نظریه من این است که کسی نمی‌تواند مقصر و مسئول باشد؛ بدون اینکه برای چیزی مقصر باشد. من موافقم؛ اما من انکار می‌کنم که چیزی را که فرد به خاطر آن مقصر و مسئول است، باید چیزی باشد که فرد برای یا درقبال آن مسئول است. درست است من در همه موارد تبهکار ناموفق را به اندازه موفق مقصر و مسئول دانسته‌ام. در شانس اخلاقی موقعیتی بیرونی درست است که تبهکار به دلیل سرفه تیراندازی نکرد، اما ماهیت تصمیم مشخص بود و به علاوه، او برای فراهم کردن موقعیت، مکان و زمان که در آن بتواند فرد مدنظر خود را بکشد، تلاش کرده بود؛ بنابراین، یک سرفه شدید که خارج از کنترل او بوده است، نمی‌تواند درجه مسئولیت او را کاهش دهد؛ هرچند که تیراندازی و قتل را از دامنه مسئولیت وی پاک می‌کند. زیمرمن ادامه می‌دهد که درست است در شانس موقعیتی درونی و شانس علی، ما شاهد همین تلاش در مورد قبل هم نیستیم؛ پس تبهکار ناموفق به

خاطر^۳ چه چیزی به اندازه تبهکار موفق مقصر و مسئول است؟ پاسخ من این است که اگر طبیعت با او همکاری کرده بود، او آزادانه مرتکب قتل می‌شد. او می‌گوید علت اینکه بیان و پذیرش این مطالب برای شما سخت می‌آید، این است که مقصربودن برای چیزی را در اصل کنترل برابر با اعمال کنترل در آن چیز^۴ می‌گیرید. یعنی فکر می‌کنید که فاعل باید اقدام به به‌اجرا آوردن تصمیم و خواست خود بکند تا مقصر آن محسوب شود (Zimmerman, 2015: 143-144).

زیمرمن می‌گوید ممکن است کسی اشکال کند که در شانس موقعیتی درونی اگر بگوییم «اگر تبهکار ناموفق ترسو نبود و یا ناشنوا نبود، مرتکب قتل می‌شد» لازمه‌اش این است که فرد یک شخص دیگری شود: زیمرمن در پاسخ می‌گوید اگر خصوصیتی ذاتی فرد باشد، عوض شدن شخص لازمه تغییر شرایط درونی است؛ اما به نظر می‌رسد این خصوصیات ذاتی انسان نیستند. آنچه ذاتی اوست، آزادانه عمل کردن است؛ بنابراین، او شانس اخلاقی را تنها در موارد استثنایی خصوصیات ذاتی می‌پذیرد (Zimmerman, 2002: 562).

او می‌گوید ممکن است کسی بگوید از کجا معلوم که اگر ترسو و ناشنوا نبود، حتماً این عمل را انجام می‌داد؟ او در پاسخ می‌گوید درست است کاملاً معلوم نیست که این عمل را مرتکب می‌شد؛ اما کاملاً محال هم نیست که این عمل را مرتکب نمی‌شد (Zimmerman, 2015: 145).

زیمرمن می‌گوید اعتراض دیگر این است که ما از کجا بدانیم که اگر طبیعت همکاری کرده بود، تبهکار ناموفق در شانس اخلاقی موقعیتی درونی و بیرونی و شانس علی آزادانه دچار قتل می‌شد؟ همیشه

³ in virtue of

⁴ exercise control over that thing

¹ in virtue of

² for

هستند که بتوان مسئولیت اخلاقی را بر آنها بنا نهاد؟ چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد.

در اینجا انتقادات دیگری هم به نظر می‌رسد حائز اهمیت است:

زیمرمن در آثار خود مدعی است که درصدد پاسخ‌گویی به معضل شانس اخلاقی بوده و راه‌حل مناسبی برای آن ارائه کرده است. وی برپایه مبانی و مثال‌هایی که ذکر شد، سعی کرده است این معضل را رفع کند. در اینجا با مقایسه‌ای بین مبانی و مثال‌های او و آنچه که نیگل به‌عنوان بسط‌دهنده شانس اخلاقی مطرح کرده است، دیدگاه زیمرمن بیشتر بررسی می‌شود:

نکته اول توجه به معنای اختیار در نظر نیگل و زیمرمن است. نیگل در مثال‌های شانس اخلاقی به گونه‌ای صحبت می‌کند که گویا اصلاً فاعل‌ها هیچ حدی از اختیار ندارند و همه‌چیز را عوامل خارج از کنترل آنها شکل می‌دهند. این مطلب، بررسی معنای اختیار در نظر او را ضروری می‌نماید. جست‌وجو در این زمینه نشان می‌دهد اختیار در نظر نیگل، اختیاری نامحدود است. وی معتقد است زمانی ما دارای اختیاریم که از خودمختاری بهره‌مند باشیم. بدین معنا که بتوانیم خود را از هیچ به وجود آوریم و حتی اصول حاکم بر فکر و انتخاب خود را خودمان تعیین کنیم و هنگام عمل، گزینه‌های بسیار متنوعی برای انتخاب داشته باشیم و آزادانه هرکدام را که بخواهیم، بتوانیم انتخاب کنیم. در غیر این صورت، اگر کنترل محدودی هم برای انسان وجود داشته باشد، آمیخته با تأثیر شانس است و چنین کنترلی برای ما مسئولیتی به بار نخواهد آورد (Nagel, 1986: 113-120).

اما زیمرمن با تغییر معنای اختیار از نامحدود به محدود معتقد است هرچند همه‌چیز در کنترل و اراده

نمی‌توانیم چنین معرفتی داشته باشیم. پاسخ زیمرمن این است که درست است چنین نیست که همیشه واجد این معرفت باشیم؛ اما این‌طور هم نیست که هیچ‌وقت چنین معرفتی نداشته باشیم. در شانس موقعیتی بیرونی، اگر از نزدیک شاهد برنامه‌ریزی‌های تبهکار ناموفق برای قتل فرد مدنظرش، آرزو و تمایل او برای تحقق این عمل و... بودیم، دیگر نمی‌تواند جای تردید وجود داشته باشد و اگر بگویید در این مورد و یا به‌طور قوی‌تر درباره شانس موقعیتی درونی و شانس علی‌هنوز جای تردید وجود دارد، من می‌گویم اگر نتوان کاملاً مطمئن به ارتکاب قتل بود، دست‌کم ۹۰ یا ۹۹ درصد احتمال وجود دارد که تبهکار ناموفق در صورت همکاری طبیعت آزادانه چنین عملی را انجام می‌داد. پس ۹۰ درصد یا... تبهکار ناموفق به‌اندازه تبهکار موفق مقصر و سزاوار سرزنش است (Ibid: 152-154).

از نظر زیمرمن، چون در همه موارد شانس اخلاقی آنچه سبب اختلاف بین دو تبهکار موفق و ناموفق شده است، عامل شانس بوده است، پس هیچ تضمینی وجود ندارد که تبهکار ناموفق هم مرتکب قتل می‌شد. بر این اساس است که او نتیجه می‌گیرد هیچ‌کس نباید به‌لحاظ منشی خود را برتر از دیگری بداند و بپندارد فرد بهتری از دیگری است؛ به همین دلیل، مجازات افراد هم کاری نابجاست (Ibid: 157). زیمرمن سعی می‌کند مدعای خود را بر ما روشن و اثبات کند؛ اما توضیحات او تا حدودی می‌تواند ما را درباره شانس اخلاقی موقعیتی بیرونی مجاب کند و در شانس موقعیتی درونی و شانس علی‌همچنان این سؤال ذهن ما را می‌آزارد که چگونه می‌توان براساس یک‌سری احتمالات، منصفانه فردی را اخلاقاً مقصر و مسئول دانست و سرزنش کرد؟ آیا این احتمالات مبانی و پایه‌های قوی و معقولی

نیازی ندارند، از کسب قهرمانی یا شکست در این زمینه محروم‌اند. چه بسا اگر آنان در شرایطی همانند شهروندان آلمان نازی بودند، چنین رکوردهای اخلاقی را کسب می‌کردند. قرارگرفتن در رژیم ستمگر یا عادلانه چیزی است که خارج از کنترل هر فردی است (Nagel, 1976: 145-146).

اما زیمرمن در شانس موقعیتی دو فاعلی را مثال می‌زند که در موقعیتی مشابه تصمیم یکسانی گرفته‌اند و تلاش یکسانی کرده‌اند و تنها یکی بر اثر دخالت شانس نتوانسته است عمل لازم را انجام دهد. اختلاف این مثال با مثال نیگل در این است که هر دو فاعل زیمرمن در شرایط مشابه واقع شده‌اند و تصمیمات و تلاش مشابهی داشته‌اند؛ اما نیگل از روی حدس و گمان درباره کسانی که می‌توانستند به جای شهروندان آلمان نازی قرار بگیرند اما به‌واقع قرار نگرفته‌اند صحبت می‌کند.

نکته دیگر این است که مبنای نظریه شانس اخلاقی نیگل، باور به دو منظر درونی و بیرونی است که به نظر می‌رسد اگر کسی همانند زیمرمن می‌خواهد ادعای حل معضل شانس اخلاقی را بکند، باید به این مسئله هم پردازد؛ اما در نظرات زیمرمن هیچ ردپایی از این مطلب پیدا نشده است؛ به همین دلیل، در پژوهش حاضر بیش‌ازاین بحث آن باز نمی‌شود؛ اما این مسئله همچنان به‌عنوان یک اشکال به زیمرمن باقی خواهد ماند.

درنهایت، بررسی دیدگاه زیمرمن و اعتراضات واردشده به آن، به‌خصوص درباره نظر زیمرمن مبنی بر اینکه می‌توانیم مسئول باشیم، بدون آنکه مسئول چیزی باشیم، نشان می‌دهد نظر زیمرمن را در شانس اخلاقی پیامدی می‌توان پذیرفت؛ اما در شانس اخلاقی موقعیتی اعم از بیرونی و درونی و شانس اخلاقی علی خیر. علت این است که در شانس پیامدی فاعل ناموفق نتوانست فرد مدنظر را

ما نیست، این نمی‌تواند بدین معنا باشد که هیچ‌چیز در کنترل ما نیست. از باورهای ما تا اعمال ما هرآنچه به خواست و اراده ما صورت گرفته شده باشد، در کنترل ماست و به همان میزان برای آنها مسئولیم. تا اینجا باید گفت فاصله‌گرفتن زیمرمن از اختیار نامحدود نیگل برای حل معضل شانس اخلاقی - کار درستی به نظر می‌رسد؛ هرچند در محتوا عاری از اشکال نیست. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، وی برداشت خود از اختیار را برابر با کنترل هدایت‌کننده فرانکفورت و فیشر می‌داند. این نوع کنترل به‌دلیل حذف امکان‌های بدیل دچار مشکلاتی است. ازجمله این مشکلات این است این حد از کنترل به‌حدی قوی نیست که بتواند فاعل‌های مسئول را از فاعل‌های غیرمسئول بازشناسد. پذیرش کنترل هدایت‌کننده چه‌بسا سبب شود فاعل‌هایی به‌ناحق سرزنش و یا تحسین شوند. به‌دلیل آنکه پژوهشگر در پژوهش دیگری مفصل به اشکالات کنترل هدایت‌کننده پرداخته است، از توضیح مجدد در اینجا خودداری می‌شود.^۱

نکته دیگر این است که اگر مثال زیمرمن در شانس موقعیتی با مثال نیگل مقایسه شود، اختلاف اساسی خود را نشان می‌دهد. نیگل در شانس موقعیتی از فاعل‌های همتایی صحبت می‌کند که در آن، یک فاعل در یک موقعیت است و دیگری اصلاً در آن موقعیت نیست و تصمیم و تلاشی مشابه با کسی که در آن موقعیت است، نداشته است.

نیگل در شانس موقعیتی می‌گوید شهروندان آلمان نازی - یا هر جامعه‌ای دیگر - که در یک رژیم ستمگر به سر می‌بردند، این فرصت را داشتند که با انقلابی علیه رژیم وقت یا به قهرمانی برسند و تحسین شوند و یا شکست بخورند و سرزنش شوند؛ اما کسانی که در جامعه خوبی زندگی می‌کنند که به انقلاب و جنگ برای رسیدن به شرایط مطلوب

منابع

ارسطو. (۱۳۹۱)، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پروان، نغمه و جوادی، محسن. (۱۳۹۷)، «نقش شانس در سعادت آدمی با نظر به جولیا آناس»، *مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی دانشگاه قم*، سال بیستم، شماره دوم، ۵-۲۸.

خزاعی، زهرا و تمدن، فاطمه. (۱۳۹۳)، «دیدگاه جان مارتین فیشر درباره اختیار لازم در مسئولیت اخلاقی»، *مجله حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی*، ۱۳۱-۱۵۱.

----- (۱۳۹۷)، «رابطه

شانس و مسئولیت اخلاقی از نگاه تامس نیگل»، *مجله اندیشه دینی دانشگاه شیراز*، دوره ۱۸، شماره ۳، ۸۴-۶۱.

----- (۱۳۹۵)، «شانس

اخلاقی از نظر برنارد ویلیامز»، *مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۸، ۲۱۸-۱۸۹.

کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴)، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*،

ترجمه علی قیصری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

نلکین، دانا. (۱۳۹۳)، *بخت اخلاقی*، ترجمه مریم

خدادادی، دانشنامه فلسفه استنفورد، تهران:

ققنوس.

Annas, Julia. (1993), *Morality of Happiness*, New York, Oxford: Oxford University Press.

Andrew, Eshleman. (2014), *Moral Responsibility*, Stanford Encyclopedia of Philosophy, <http://plato.standEdu/entries/moral-responsibility>

aaarrrr ,, C.... .)))))) IImrr lity ff sssss ss ttt ,, *Book Review of Immorality of Punishment* by Michael J.Zimmerman, The University of Chicago Press, Ethics, Vol. 122, No. 3, pp. 641-645

بکشد؛ اما عمل تیراندازی را انجام داده و آنچه را به او مربوط می‌شده، کامل کرده است. یعنی تصمیم او صرفاً در قالب تصمیم باقی نماند و تا آخرین مرحله اجرا شد؛ پس هیچ شکی وجود ندارد که فاعل آزادانه تیراندازی می‌کند یا خیر؛ اما در شانس موقعیتی، تلاش فاعل ناموفق کامل نشده است تا ما را درباره اینکه چه عملی را انجام می‌دهد، مطمئن کند. این مطلب در شانس موقعیتی درونی (یا شانس مقوم) و علی به اوج خود می‌رسد و هرچند زیمرمن سعی کرد به این اشکالات پاسخ دهد، قانع‌کننده نیست و این ابهام و سؤال همچنان به قوت خود باقی است که: آیا واقعا می‌توان مسئول بود، بدون آنکه مسئول برای چیزی بود؟

۶- نتیجه‌گیری

باتوجه به ارزیابی‌های به عمل آمده می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچند دیدگاه زیمرمن عاری از محاسن و نوآوری نیست، در رسیدن به آنچه وی سودای آن را در سر داشته نیز کاملاً موفق نبوده است. توجه به معنای محدود اختیار به جای معنای نامحدود و مسئولیت اخلاقی متناسب با آن، تفکیک درجه و دامنه مسئولیت اخلاقی از محاسن و دستاوردهای آن است؛ اما حذف کامل شرط امکان‌های بدیل از معنای اختیار، افراط در دفاع از مسئولیت اخلاقی تا آنجا که ما می‌توانیم مسئول باشیم، بدون آنکه مسئول برای چیزی باشیم، بی‌توجهی به همه جوانب نظریه شانس اخلاقی مانند منظر درونی و بیرونی که زیربنای شانس اخلاقی است و اختلاف بین مثال‌های او مثال‌های معروف شانس اخلاقی، از جمله مواردی است که زیمرمن را در تحقق هدف و ادعای خود یعنی حل معضل شانس و مسئولیت اخلاقی و دفاع از اختیار و مسئولیت اخلاقی - ناکام می‌گذارد.

Nelkin, Dana. K. (2001), in *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Ed. Lawrence. C. Becker and B. Becker, New York: Routledge.

Zimmerman, M. (2006), "Moral Luck: A Partial Defense", *Canadian Journal of Philosophy*, https://libres.uncg.edu/ir/uncg/f/M_Zimmerman_Moral_2006.pdf

Zimmerman, M. (2006), "Moral Luck: A Partial Defense", *Canadian Journal of Philosophy*, https://libres.uncg.edu/ir/uncg/f/M_Zimmerman_Moral_2006.pdf

Zimmerman, M. (2006), "Moral Luck: A Partial Defense", *Canadian Journal of Philosophy*, https://libres.uncg.edu/ir/uncg/f/M_Zimmerman_Moral_2006.pdf

Zimmerman, M. (2006), "Moral Luck: A Partial Defense", *Canadian Journal of Philosophy*, https://libres.uncg.edu/ir/uncg/f/M_Zimmerman_Moral_2006.pdf

Hartman, Robert. J. (2019), in *The Routledge Handbook of the Philosophy and Psychology of Luck*, Ed. Daniel Statman, Albany: State University of New York Press

Moya, Carlos. J. (2006), *Moral Responsibility, the ways, skepticism*, USA and Canada: Routledge.

Moya, Carlos. J. (2006), *Moral Responsibility, the ways, skepticism*, USA and Canada: Routledge.

Moya, Carlos. J. (2006), *Moral Responsibility, the ways, skepticism*, USA and Canada: Routledge.

Moya, Carlos. J. (2006), *Moral Responsibility, the ways, skepticism*, USA and Canada: Routledge.

Moya, Carlos. J. (2006), *Moral Responsibility, the ways, skepticism*, USA and Canada: Routledge.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر درباره دیدگاه برنارد ویلیامز و تامس نیگل ر.ک. (خزاعی و تمدن، ۱۳۹۷: ۸۴-۶۱).

برای مطالعه بیشتر درباره شانس اخلاقی ویلیامز ر.ک. (خزاعی و تمدن، ۱۳۹۵: ۲۱۸-۱۸۹).

۲. برای مطالعه بیشتر درباره دیدگاه ارسطو و ارسطوییان درباره چگونگی تأثیر شانس در زندگی انسان ر.ک. (پروان و جوادی، ۱۳۹۷: ۵-۲۸).

۳. زیمرمن بررسی‌های زیادی درباره اختلاف بین احکام و قضاوت‌های وظیفه‌ای و مسئولیت اخلاقی انجام داده است. برای مطالعه بیشتر ر.ک. (Zimmerman, 2006).

۴. باید توجه داشت که ارزیابی اخلاقی با قضاوت اخلاقی تفاوت دارد. ارزیابی اخلاقی درباره همه موجودات اعم از مختار و غیرمختار می‌تواند صورت بگیرد؛ چون برابر با اظهار تأسف یا شادی در مواجهه با یک عمل است؛ اما قضاوت اخلاقی تنها درباره موجود مختار می‌تواند معنا یابد؛ چون برابر با تحسین و سرزنش فاعل است و تحسین و سرزنش فاعل زمانی می‌تواند منصفانه و منطقی باشد که مختار باشد.

۵. در متون غربی مشهور است که مسئولیت اخلاقی مستلزم داشتن اختیار است و اختیار را دارای دو مؤلفه می‌دانند: ۱- وجود مبدأ نهایی عمل در خود فاعل و ۲- توانایی انجام عمل بدیل (Moya, 2006: 6)؛ اما به دلیل درگیری‌های بحثی ای که در اینجا درباره تعارض جبری بودن جهان با توانایی انسان برای انجام عمل بدیل رخ داد، فرانکفورت برای حل این معضل و حفظ اختیار و مسئولیت اخلاقی، بین دو کنترل تنظیم‌کننده و هدایت‌کننده تفاوت گذاشت و تنها کنترل هدایت‌کننده را برای تحقق مسئولیت اخلاقی لازم و کافی دانست. به‌باور او کنترل تنظیم‌کننده هر دو مؤلفه فوق را در بر می‌گیرد؛ اما کنترل هدایت‌کننده، کنترلی است که تنها بیان‌گر وجود مبدأ عمل - البته نه مبدأ نهایی - در فاعل است و شرط توانایی انجام عمل بدیل را در بر نمی‌گیرد. برای مطالعه بیشتر در زمینه دیدگاه فرانکفورت ر.ک. (خزاعی و تمدن، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۳۶)؛ (Frankfurt, 2003: 17-26).

۶. برای مطالعه بیشتر ر.ک. (خزاعی و تمدن، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۵۱)